**فقه، جلسه 48: 16/10/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

جلسة قبل در مورد اتحاد حسن بن زیاد صیقل و حسن بن زیاد عطار طائی یا ظبی صحبت کریم و گفتیم که وجه قابل توجهی برای اتحاد اینها نیست، در مقابل عبارت‌های کالمصرح عبارت‌های رجالی‌ها که اینها را جدا ذکر کردند و هیچ کس این عناوین را با هم ذکر نکرده، آن تقریبی آن تقریبی که برای اتحاد ذکر می‌کردیم تقریب ناتمامی بود، اینها دو نفر هستند. حسن بن زیاد عطار توثیق صریح دارد، اما حسن بن زیاد صیقل توثیق صریح ندارد. آیا می‌توانیم حسن بن زیاد صیقل را توثیق کنیم. یک بیان از راه روایت صفوان بن یحیی بخواهیم توثیقش کنیم. یک سندی هست در کافی، جلد ۶، روایت این هست، صفحة ۶۷، رقم ۵. سند این هست که، یک سند محولی است:

«أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ جَمِيعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

اینجا طریق صفوان بن یحیی این یک طریق است. بعد ۳ تا طریق به احمد بن محمد بن ابی نصر منتقل می‌شود که عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد، یکی محمد بن یحیی عن احمد بن محمد یکی علی بن ابراهیم عن ابیه، اینها با احمد بن محمد بن ابی نصر منتهی می‌شود. ظاهر سند این هست، جمیعا که می‌گوید یعنی صفوان بن یحیی و عبد الکریم هر دو از حسن بن زیاد نقل می‌کنند. ولی این اشکالش این هست که این حسن بن زیاد از کجا معلوم که حسن بن زیاد صیقل باشد، این اوّلاً.

ثانیاً صفوان بن یحیی هیچ جا از حسن بن زیاد مستقیم ما ندیدیم نقل کند. حالا در موارد متکرر صفوان بن یحیی از ابن مسکان از حسن بن زیاد یا حسن بن زیاد صیقل یا حسن صیقل نقل کرده. احتمال این‌که اینجا یک ابن مسکان از سند حذف شده باشد، احتمالش جدی هست. مشکل هست به هر حال این سند اعتماد کردن. صفوان از حسن بن زیاد در جُل موارد، به توسط ابن مسکان نقل می‌کند، در یک مورد هم در تهذیب، جلد ۸، صفحة ۲۱۹، صفحة ۷۸۶، صفوان عن ابن بکیر عن الحسن بن زیاد واقع شده که به این شکل هست. دیدم در برنامة درایة النور چیز شده که این بکیر ابن مسکان باشد، آن هم مشکل است ما بخواهیم خود ابن بکیر از حسن بن زیاد روایات چندی دارد، این‌که بگوییم اینجا بگوییم حتماً ابن بکیر محرف ابن مسکان هست، چون معمولاً ابن مسکان نقل می‌کند مشکل است. خب حالا یک مورد هم به توسط ابن بکیر نقل کند، آن فکر کنم مشکلی نداشته باشد. حالا این بحث مهم نیست.

علی ای تقدیر این روایت مشکل هست که برای وثاقت حسن بن زیاد صیقل به آن تمسک بشود. مصرّح هم نیست که حسن بن زیاد به الصیقل. این یک تقریب.

تقریب دوم جعفر بن بشیر از حسن بن صیقل در تهذیب، جلد ۸، صفحة ۳۶۹، رقم ۵۸۸ روایت دارد. البته جعفر بن بشیر در روایت دیگر هم از حسن صیقل دارد، با واسطه در بصائر، صفحة ۴۷۴، رقم ۱، ظاهرش این است که توسط مثنای حناط دارد نقل می‌کند یک سند معطوف هست که ظاهرش این است که جعفر بن بشیر راوی از مثنای حناط است. در تهذیب، جلد ۳، صفحة ۲۶، رقم ۹۱ هم به توسط حماد عن ابی مسعود از حسن الصیقل نقل می‌کند. حالا اگر کسی بگوید که مثلاً جعفر بن بشیر معلوم نیست ؟؟؟ حسن صیقل، معمولا راوی‌های حسن صیقل در طبقة مشایخ جعفر بن بشیر هستند، بخواهد در اینها مناقشه کند یک حرفی. ولی شاید نشود مناقشه کرد، راوی از حسن صیقل در مشیخة فقیه یونس بن عبد الرحمان هست و این را بگوییم جعفر بن بشیر حسن صیقل را در اواخرش را درک کرده. علی ای تقدیر به هر حال، جعفر بن بشیر یک جا هم از حسن بن زیاد تعبیر دارد. حالا این همین حسن صیقل هست یا حسن صیقل نیست، نمی‌دانم. جعفر بن بشیر عن حماد عن عامر بن مَعْقل عن الحسن بن زیاد عن ابی عبد الله. در کامل الزیارات، باب ۹۱، رقم ۱۴.

حالا این مراد عطار است یا صیقل است، آن روشن نیست. این هم این بحث.

ولی عمدة نکته‌ای که برای توثیق حسن بن زیاد صیقل می‌شود به آن تکیه کرد، اکثار روایت ابن مسکان از او هست. ابن مسکان از حسن صیقل یا حسن بن زیاد صیقل با تصریح به صیقل، یک سری موارد دارد. مطلقاتش را هم اگر بگوییم مراد حسن بن زیاد صیقل هست که بعید نیست اگر مطلقات را آدم ببیند، ولی سندهایش خیلی با سندهای عمدتاً صفوان از ابن مسکان از حسن بن زیاد نقل می‌کند. به نظر می‌رسد که اینها، حسن بن زیاد صیقل مراد باشد. و مجموعاً تعداد قابل توجهی روایت دارد و می‌شود روایت ابن مسکان را دلیل بر وثاقت حسن بن زیاد صیقل دانست. عمدة روایاتش هم عمدتاً روایت‌های فقهی هست و الزامی و اینها معمولاً هست. بنابراین می‌شود حسن بن زیاد صیقل را با روایت ابن مسکان تصحیح کرد، در اسناد صندوق هم با اکثار روایت ابن مسکان تصحیحش ذکر شده. توثیق حسن بن زیاد صیقل را مستند به اکثار روایت ابن مسکان کرده. در برنامة اسناد کتب شیخ صدوق. به نظر می‌رسد بشود این تقریب را پذیرفت.

این بحث دیگر تقریبا تمام است. البته اینجا یک ضمیمه‌ای بکنم در تکمیل عرائض دیروزم. ما به روایت ابان بن عثمان احمر را که عرض می‌کردیم که هم از حسن بن زیاد صیقل دارد هم از حسن بن زیاد عطار دارد، از حسن بن زیاد عطار با تعبیر الحسن العطار هم دارد، که ظاهراً همین حسن بن زیاد عطار هست. ابان بن عثمان از حسن عطار در نوادر اشعری. کتاب نوادر اشعری را ما در جای خودش بحثش را کردیم که این کتاب حسین بن سعید است که به نام نوادر اشعری چاپ شده. صفحة ۹۰، رقم ۲۰۹. کافی، جلد ۷، صفحة ۲۰۹، رقم ۲. و تهذیب، جلد ۱۰، صفحة ۶۹، رقم ۲۵۶. این حسن عطار در ترجمه‌اش در فهرست رقم ۱۷۳، به او اصلی نسبت می‌دهد، له اصلٌ. بعد راوی این را هم ابن ابی عمیر عن الحسن العطار قرار می‌دهد که ظاهراً همین حسن بن زیاد عطار هست که در جاهای دیگر هم ابن ابی عمیر از او روایت می‌کند. علی ای تقدیر این یک نکتة تکمیلی بحث دیروز.

یک نکته‌ای داشتم بحث حسن بن زیاد را نگاه می‌کردم، یک عبارتی در لوامع صاحبقرانی برخورد کردم، عبارت جالبی بود. در فقیه، جلد ۱، صفحة ۱۶۶، رقم ۴۷۹، یک روایتی از حسن بن زیاد صیقل نقل کرده. در لوامع صاحبقرانی این را صیقل را ترجمه کرده. لوامع صاحبقرانی، جلد ۲، صفحة ۳۵۹، گفته حسن بن زیاد چلنگر. صیقل را ترجمة فارسی‌اش چلنگر. چلنگر یعنی یک نوع آهنگر و اینجوری صیقل به معنای کسی که شمشیر تیز می‌کند، ایشان چلنگر ترجمه کرده. این بحثی است تمام.

در روایت‌های مورد بحث ما یک روایتی هست که تفصیلی در آن وجود دارد، بین این‌که این روایت منصور بن حازم، «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام». این روایت که در تهذیب، جلد ۸، صفحة ۱۶۵، رقم ۵۷۲ وارد شده، این روایت متنش این هست: «فِي الْمَرْأَةِ يَمُوتُ زَوْجُهَا أَوْ يُطَلِّقُهَا وَ هُوَ غَائِبٌ قَالَ إِنْ كَانَ مَسِيرَةَ أَيَّامٍ فَمِنْ يَوْمِ يَمُوتُ زَوْجُهَا تَعْتَدُّ وَ إِنْ كَانَ مِنْ بُعْدٍ فَمِنْ يَوْمِ يَأْتِيهَا الْخَبَرُ لِأَنَّهَا لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تُحِدَّ لَهُ.»

این روایت تفصیل بین مسیرة ایّام و من بعد درش داده، بنابراین عبارت. حالا بماند این تعلیلی که لأنّه لا بد من ان تحد له، این چه تعلیلی هست، یک مقداری روایت را دشوار می‌کند، پذیرفتنش را، چون به هر حال، مسیرة ایام باشد یا هر چی باشد، بایست در کل دورة عده حداد انجام بشود، چرا در این مسیرة ایام حداد صورت نگرفته، این‌که من یوم یموت زوجها این خیلی روشن نیست. علاوه بر این‌که این روایت سؤال در مورد «يَمُوتُ زَوْجُهَا أَوْ يُطَلِّقُهَا وَ هُوَ غَائِبٌ» در مورد یطلقها هم، پاسخ نداده، بالأخره در مورد طلاق، من یوم این چه شکلی است. این‌که احتمال دارد که یک مقداری در روایت چیزی رخ داده باشد، سقطی رخ داده باشد. این تعلیل لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تُحِدَّ لَهُ، تعلیلی برای این باشد که بین این موت و طلاق فرق هست. چون طلاق حداد ندارد، موت حداد دارد، لِأَنَّهَا لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تُحِدَّ لَهُ، مربوط به فارق بین اینها باشد. به هر حال این روایت یک نوع درش تشویشی احساس می‌شود. ولی عمده‌اش من یک جهت دیگر در مورد این روایت می‌خواهم بحث کنم. این روایت از جهت سندی به نظر می‌رسد که سندش مشکل داشته باشد. این سندش «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»

این روایت، محمد بن عبد الجبار وقتی طبقة راویان سیف بن عمیرة را آدم نگاه می‌کند، طبقة راویانش با طبقة محمد بن عبد الجبار تطبیق نمی‌کند. سیف بن عمیرة راویانش، حالا من روات سیف بن عمیرة را به ترتیب عدد نقل اینجا یادداشت کردم. کسانی که بیش از ۱۰ روایت داشتند یادداشت کردم.

علی بن الحکم، محمد بن عبدالحمید العطار، اسماعیل بن مهران، محمد بن ابی عمیر، فضالة بن ایوب، علی بن سیف، حسن بن محبوب، محمد بن خالد الطیالسی، حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی، حسین بن سیف بن عمیرة، حسن بن علی بن بقاح.

اینها راویان از سیف بن عمیرة هستند. این طبقه با طبقة محمد بن عبد الجبار جور در نمی‌آید. فقط یکی محمد بن عبد الحمید عطار هست که یک مقداری ممکن است تصور بشود که طبقه‌اش با این طبقه یکی است، ولی نه محمد بن عبد الحمید یک مقداری معمر بوده، اگر به طبقه‌اش که مراجعه می‌کند متوجه می‌شود که محمد بن عبد الحمید معمر بوده، اصلاً خود محمد بن عبد الجبار از این محمد بن عبد الحمید روایت دارد. در رجال نجاشی، صفحة ۲۸۳، رقم ۷۵۱. ولو یک سری از راوی‌های محمد بن عبد الحمید طبقه‌شان با راوی‌های محمد بن عبد الجبار یکی هست، ولی مجموعاً محمد بن عبد الحمید طبقه‌اش مقدم هست بر طبقة محمد بن عبد الجبار.

محمد بن عبد الجبار دو جا از سیف بن عمیرة روایتش دیده شده. یکی در عقاب الاعمال هست که وسائل، جلد ۲۵، صفحة ۳۲۱، رقم ۳۲۰۱۳ هم از عقاب الاعمال نقل کرده. من چون از برنامه‌های کامپیوتری یادداشت کردم یک مقداری. سند این است

سعد بن عبد الله قال حدثنی محمد بن عبد الجبار عن سیف بن عمیرة عن منصور عن ابی بصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال مُدْمِنُ الزِّنَا وَ الشُّرْبِ كَعَابِدِ وَثَنٍ.

اینجا محمد بن عبد الجبار از سیف مستقیم هست.

ولی به نظر می‌رسد که اینجا یک تحریفی، یک خللی در سند هست، حالا یا واسطة بین محمد بن عبد الجبار و سیف افتاده. یک احتمال هم دیگر هم می‌دهم که محمد بن عبد الجبار تحریف محمد بن عبد الحمید باشد.

چون یک روایتی هست در مورد مدمن الخمر، توضیح مدمن الخمر هست، در کافی، جلد ۶، صفحة ۴۰۵، رقم ۲.

«مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو بَصِيرٍ وَ ابْنُ أَبِي يَعْفُورٍ قَالا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام يَقُولُ»

ادامة سند هم عین همین، سیف بن عمیرة عن منصور عن ابی بصیر بود. یا سیف بن عمیرة عن منصور بن حازم قال حدثنی ابو بصیر و ابن ابی یعفور. متن حدیث این است «يَقُولُ‏ لَيْسَ مُدْمِنُ الْخَمْرِ الَّذِي يَشْرَبُهَا كُلَّ يَوْمٍ وَ لَكِنِ الَّذِي يُوَطِّنُ نَفْسَهُ أَنَّهُ إِذَا وَجَدَهَا شَرِبَهَا.»

این است که به نظر می‌رسد این احتمال جدی هست که این محمد بن عبد الجبار اینجا تصحیف باشد، صحیحش محمد بن عبد الحمید باشد. راوی از این محمد بن عبد الجبار سعد بن عبد الله هست. سعد بن عبد الله از محمد بن عبد الحمید عطار کثیراً روایت می‌کند. این‌که به جای محمد بن عبد الجبار محمد بن عبد الحمید درست باشد، احتمالش خیلی جدی هست. حالا ممکن است شخصی در سند ما نحن فیه هم بخواهد بگوید این محمد بن عبد الجبار تصحیف محمد بن عبد الحمید است. الآن من مراجعه نکردم، این را باید ببینم که محمد بن علی بن محبوب از محمد بن عبد الحمید روایت دارد یا روایت ندارد. این را باید مراجعه کنم. ولی علی ای تقدیر آن چیزی که می‌خواهم عرض بکنم این معلوم نیست در این روایت مورد بحث ما ما بگوییم محمد بن عبد الجبار حتماً تصحیف محمد بن عبد الحمید است. احتمال دیگر این هست که یک سقطی اینجا بین محمد بن عبد الجبار و سیف بن عمیرة اتفاق افتاده باشد. محمد بن عبد الجبار از سیف بن عمیرة، من موارد مشترکاتشان را که مراجعه کردم، دیدم که یک جایی به توسط برقی عن فضالة. محمد بن عبد الجبار عن البرقی عن فضالة بن ایوب عن سیف بن عمیرة داریم. بصائر الدرجات، صفحة ۳۰۳، رقم ۱. که همین روایت هم در خصال، صفحة ۶۴۳، رقم ۲۱. و اختصار، صفحة ۲۸۵ نقل شده که برقی را محمد بن خالد برقی کرده که همین مراد از برقی هم علی وجه الاطلاق نوعاً محمد بن خالد برقی هست. این یکی.

یک مورد دیگر «مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ» در کافی، جلد ۳، صفحة ۱۶۸، رقم ۲.

یک مورد دیگری هست «مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام» در امالی صدوق، مجلس ۸۲، رقم ۱۲ هست. این احتمال این‌که اینجا یک سقطی در سند رخ داده باشد خیلی قوی است. و وقتی سقط رخ داده باشد، این‌که ساقط حتماً یک شخص ثقه‌ای هست خیلی روشن نیست. ساقط می‌تواند حسن بن علی بن. حالا علی بن حدید در این مورد بحث است که ثقه هست یا ثقه نیست. حالا علی بن حدید را نمی‌خواهم بحثش را مطرح کنم. ولی علی بن حدید، بحث دارد. ولی حسن بن علی بن ابی حمزه را، توثیقش خیلی مشکل هست و ما در بحث تفسیر نعمانی به تناسب فکر می‌کنم در مقالاتی که در مورد نعمانی نوشتم در تفسیر نعمانی در ذهنم هست در مورد این حسن بن علی بن ابی حمزة در مورد وثاقتش اینجا صحبت کرده باشم. علی ای تقدیر حسن بن علی بن ابی حمزة، از مشایخ واقفه بوده و در کتاب‌های رجالی تضعیف شده و به خصوص تضعیفات شدیدی علی بن حسن بن فضال در موردش دیدیم دارد. کذاب و امثال اینها در موردش گفته شده. حالا ما در مورد پدرش، علی بن ابی حمزة این را مطرح می‌کنیم که خیلی از روایت‌هایی که اصحاب از علی بن ابی حمزة اخذ کردند، مربوط به قبل از زمان واقفی شدن علی بن ابی حمزه بوده. و علی بن ابی حمزة زمانی که هنوز واقفی نشده بوده و وکیل امام کاظم علیه السلام بوده آن موقع ثقه بوده و این روایت‌هایش را ما صحیحه تلقی می‌کنیم. به دلیل این‌که باید زمان اخذ روایت مهم هست، حالا بعد از این روای منحرف شده باعث نمی‌شود که روایت از اعتبار ساقط باشد. این است که علی بن ابی حمزة پدرش را ما توثیق می‌کنیم. یعنی به این وجه عمدة روایت‌هایش را می‌پذیریم و اصلاً روایت‌ها را صحیحه می‌دانیم. ولی در مورد حسن بن علی بن ابی حمزة، این‌که یک زمانی دورة استقامتش باشد و این‌که بگوییم اصحاب در زمان استقامت ازش اخذ کردند اینجور نیست. به خصوص محمد بن عبد الجبار، طبقه‌اش طبقه‌ای نیست که قبل از زمان وقف را درک کرده باشد. این است که اینجا این‌که واسطه اینجا افتاده باشد و واسطة سابق هم حسن بن علی بن ابی حمزة باشد این خیلی احتمالش کاملاً مطرح است. به خصوص عرض کردم این روایت مورد بحث ما «مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام» منصور یا منصور بن حازم سمعت ابا عبد الله علیه السلام هست.

عین آن روایتی را هم که حسن بن علی بن ابی حمزة بین محمد بن عبد الجبار و سیف بن عمیرة واسطه شده، آن هم دقیقاً همینجور بود. محمد بن عبد الجبار عن الحسن بن علی بن ابی حمزة عن سیف بن عمیرة عن منصور بن حازم عن ابی عبد الله الصادق علیه السلام.

خیلی وقت‌ها علت وقوع سقط این هست که مثلاً دو تا روایت پشت سر هم بوده، روایت دوم به اعتماد سند قبلی تعلیق درش رخ داده بوده، بعداً در منابع بعدی که آمدند، روایت دومی را که معلق بوده آن فردی را که در صدر سند واقع شده بوده و به جهت تعلیق و اتکا به سند قبلی حذف شده، آن توجه نکردند که این روایت، روایت معلق هست. آن روایت‌هایی که مشابهت در سندش با روایت مورد بحث ما بیشتر هست، این احتمال این‌که این واسطه وجود داشته باشد، این احتمالش بیشتر می‌شود. بنابراین ما به نظر می‌رسد که این روایت را نمی‌توانیم بپذیریم. احتمال این‌که واسطة اینجا بین محمد بن عبد الجبار و سیف بن عمیرة، اصل خلل در سند خیلی احتمالش جدی است. این‌که محمد بن عبد الجبار اینجا واسطه‌اش که حسن بن علی بن ابی حمزة هست سقط شده باشد این احتمالش جدی هست. بنابراین به نظر می‌رسد که این روایت قابل اخذ نیست. و عرض کردم از جهت متنی هم روایت از یک نوع تشویشی برخوردار هست و یک مقداری متنش، حالا علاوه بر این‌که با متن روایت‌های دیگر ناسازگاری دارد، به خود متن هم از دو جهت هم این‌که اصلاً حکم طلاق را بیان نکرده، و هم این‌که تعلیلی که ذکر کرده، تعلیل بین دو صورتی که تفصیل قائل شده در هر دو صورت این تعلیل نیاز این است که این روایت به نظر می‌رسد قابل اخذ نیست.

بقیة بحث‌ها در جلسة بعد عرض می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان